

شیرازه

رمان نو و عصیان علیه مرگ

شرق؛ کتاب «آری و نه به رمان نو» که می‌توان آن را از مهم‌ترین و جامع‌ترین آثاری دانست که در ایران درباره رمان نو منتشر شده، شامل مجموعه مقالاتی از نویسندگان مختلف است که بیش از یک دهه پیش منتشر شده بود و به‌تازگی چاپ جدیدی از آن در نشر نیلوفر منتشر شده است. مقالات این کتاب به انتخاب و ترجمه منوچهر بدیعی کنار هم قرار گرفته‌اند. رمان نو را می‌توان جنبشی نامید که برای پیراستن رمان از عیب‌های رمان‌های سنتی قرن نوزدهم و بیستم و نجات رمان از زوال شکل گرفته بود. این جنبش میان دو جریان مهم ادبی و هنری قرن بیستم یعنی مدرنیسم و پست‌مدرنیسم قرار دارد. رمان نو پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد که برخی آن را نقطه پایان مدرنیسم و نقطه آغازین پست‌مدرنیسم می‌دانند. این جنبش به تقریب از دهه پنجاه و با انتقادهای فراوان بنیان‌گذاران آن به سبک کلاسیک رمان‌نویسی پاک‌رفت. از این‌رو این جنبش را «ضد رمان» نیز نامیده‌اند. کتاب «آری و نه به رمان نو» شامل مقاله‌هایی از پیروان و طرفداران رمان نو مانند «آلن روب‌گریه»، «رولان بارت» و «ژرار ژنت» و مقاله‌هایی از منتقدان و مخالفان رمان نو مانند «فرانسوا موریاک»، «پیردو بوادفر» و «گور ویدال» است. این کتاب در واقع گزیده‌ای است از مقالات مهم درباره رمان نو و نویسندگان آن در دو فصل جدا، «آری به رمان نو» و «نه به رمان نو» که در آنها به نظرات موافق و مخالف پرداخته شده و از مهم‌ترین منتقدان و نویسندگان این جریان مقالاتی آورده شده است. در بخش نخست، مقالاتی از آلن روب‌گریه‌ی و دو منتقد ادبی مهم، رولان بارت و ژرار ژنت آمده و در این مقالات هر آنچه به رمان نو مربوط می‌شود، لحاظ شده است؛ از اسلوب رمان نو، تعریف این جریان، نویسندگانش، قیاس آنها با هم، عناصر اساسی این نوع رمان و نقش هر یک از عناصر و به‌طور کلی ایده و فلسفه رمان نو. نخستین مقاله با عنوان «نظریه به چه کار می‌آید؟» را روب‌گریه‌ی این‌طور آغاز می‌کند: «من نظریه‌پرداز رمان نیستم. فقط، شاید مانند همه رمان‌نویسان، اعم از گذشته و کنونی، وادار شده‌ام که به تاملاتی چند در نقد رمان‌های پیردازم که نوشته‌ام یا خوانده‌ام». بعد روب‌گریه‌ی به مهم‌ترین چهره رمان نو است، از برخوردی که در محافل ادبی فرانسه با آتارش شد، می‌نویسد و نوشته‌هایش در باب رمان را استنتاج چند خط تحول مهم در ادبیات می‌خواند، نه نظریه رمان. درست برعکس مشیل بوتور که بیش از تمرکز بر رمان، درباره رمان نو نوشته و از این میان «جستارهایی در باب رمان» شاخص‌ترین مقالات او را در بر دارد. بعد از مقالات روب‌گریه‌ی نوبت به بارت می‌رسد با چهار مقاله که شاید بتوان آنها را برترین مقالات کتاب نیز به شمار آورد. مقاله ژرار ژنت «سرگیجه روبه‌رو» آخرین بخش «آری به رمان نو» است. مقالات بخش «نه به رمان نو» با مقالات پیر دو بوادِفر آغاز می‌شود و از همان عنوان‌های طعنه‌دار و کنایی موضع خود را اعلام می‌کنند. ابتدای بخش دوم مقدمه‌ای کوتاه آمده که فهرست‌وار به مخالفان اشاره می‌کند: روبر کمپ، فرانسوا موریاک، ادوار لوپ، آندره سوواژ و دنی سن‌ژاک. اما متفقد اصلی همان دو بوادِر فیلمتال است که البته گویا دستی هم در حوزه‌های مدیریت فرهنگی داشته است. مقاله او عنوانی منصفانه دارد: «رمان نو هم از توفیق نصیبی دارد». اما سطر اول مقاله خیلی زود تکلیف را روشن می‌کند: «رمان نو نصیب فراوانی از توفیق دارد؛ همه مردم از آن حرف می‌زنند، اما چه کسی آن را می‌خواند؟». گوروییدال، مخالف آخری است؛ او رمان و نمایش‌نامه نوشته، به سیاست نیز پرداخته، حتی کاندیدای حزب دموکرات آمریکا برای نمایندگی کنکره شده و رای نیابورده است. او نیز با صحنه‌گذاشتن بر مقبولیت رمان نو آغاز می‌کند اما اقبالی «بسیار اندک». کتاب دو بیوست نیز دارد؛ یکی مصاحبه مفصل شوشا گابی با روب‌گریه‌ی که در بهار ۱۹۸۶ در مجله پاریس‌ریویو منتشر شده و دیگری یادداشت‌های روشنگر مترجم رمان، منوچهر بدیعی است. او می‌نویسد از اوایل دهه ۷۰ قرن بیستم بحث مهم فروپاشی منطق انواع ادبی درگرفت و عصرراه‌نش این است که دیگر نمی‌توان به تفکیک نوشتار به انواع ژانرها، شعر و مقاله و رمان و داستان کوتاه دست زد. امروز ما نوشتار دیگری سروکار داریم؛ با متن، که می‌تواند حاوی همه اشکال و انواع ادبی باشد ولی از نوع خاصی نباشد. نمایش‌نامه «کالیگولا» از آلبر کامو کتاب دیگری است که این نیز به‌تازگی در نشر نیلوفر با‌زچاپ شده است. ابوالحسن نجفی سال‌ها پیش این کتاب را به فارسی برگردانده بود. «کالیگولا» در سال ۱۹۴۸ نوشته شد اما اولین بار در سال ۱۹۴۴ به‌عنوان بخشی از مجموعه جرخه ابزورد به چاپ رسید. کامو در سال ۱۹۴۵ تغییراتی در این نمایش‌نامه به وجود آورد و آن را در پاریس به روی صحنه برد. نمایش‌نامه «کالیگولا» در چهار پرده، داستان کالیگولا، امپراتور روم باستان را روایت می‌کند که از او به بدنامی یاد می‌شود. این اثر مانند دیگر آثار کامو، مفاهیمی مانند پیداکردن معنای زندگی را بررسی کرده و آن را نقطه مقابل پوچی زندگی قرار داده است. در این نمایش‌نامه، خواننده روند تدریجی دیوانه‌شدن امپراتور کالیگولا را می‌خواند. کالیگولا پس از مرگ دورسلا که هم خواهر و هم معشوقش بود، نسبت به مرگ و سواسی عجیب پیدا می‌کند. او به این عقیده می‌رسد که همه می‌میرند و قوانین عجیبی را در کشورش وضع می‌کند. قوانینی که موجب می‌شود همه اعدام شوند. سرگذشت کالیگولا تمام متکی بر اسناد تاریخی است و تنها چیزی که شاید با واقعیت تاریخی منطبق نباشد، تفسیری است که کامو از رفتار کالیگولا می‌کند. از نظر کامو عصیان مهم‌ترین خصلت آدمی است و به این خاطر شاید کالیگولا محبوب‌ترین قهرمان او باشد و این نکته‌ای است که نجفی هم به آن اشاره کرده است. براساس این، نمایش‌نامه «کالیگولا» سرگذشت مردی است که در برابر تنها چیزی که نمی‌توان علیه‌اش اقدامی کرد، عصیان می‌کند؛ یعنی در برابر مرگ. اما او به کيفری تلخ، به دلنگی، محکوم می‌شود و به جای آنکه آفریننده باشد به مقلد آفرینش تبدیل می‌شود.



آری و نه به رمان نو
گروهی از نویسندگان
ترجمه منوچهر بدیعی
نشر نیلوفر

آبر کامو

کالیگولا

نویسندگان

کالیگولا

آبر کامو

ترجمه ابوالحسن نجفی

نشر نیلوفر

کالیگولا

آبر کامو

ترجمه ابوالحسن نجفی

نشر نیلوفر



به مناسبت تجدید چاپ رمان «دن کاسمورو» ماشادو د آسیس با ترجمه عبدالله کوثری

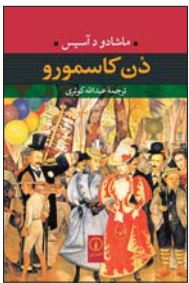
رناليسم روان‌کاوانه قرن نوزدهمی

پیام حیدر قزوینی

ماشادو د آسیس، شاعر و نویسنده برزیلی و از مهم‌ترین چهره‌های ادبیات آمریکای لاتین، در اغلب رمان‌ها و داستان‌هایش با نگاهی انتقادی به موشکافی مناسبات اجتماعی کشور و زمانه‌اش پرداخته است. او از منظر نویسندهای شکاک کلیشه‌ها و باورهای رایج پیرامونش را دست می‌اندازد و از این طریق پوچ‌بودن آنها را عیان می‌کند. در میان آثار او، رمان «دن کاسمورو» را شاخص‌ترین اثرش نامیده‌اند. او در این رمان به میانجی روایت زندگی و سرنوشت شخصیت اصلی داستان شرحی از وضعیت اجتماعی و تاریخی جامعه‌اش به دست داده است. قهرمان این رمان، دن کاسمورو، که عنوان کتاب هم از نام او گرفته شده، در اصل بنتو سلاتیاگو نام دارد و ما در رمان با شرح سرگذشت او روبه‌رو هستیم. ماشادو د آسیس «دن کاسمورو» را در دهه ۱۸۹۰ نوشت اما بخش بزرگی از وقایع داستان مربوط به میانه قرن نوزدهم است؛ یعنی زمانی که دن کاسمورو سال‌های نوجوانی‌اش را سپری می‌کند. در واقع راوی رمان با نگاهی به زمانی که پشت سر گذاشته، خاطرات دوران رفته را مرور می‌کند. دل‌باختن او در سال‌های نوجوانی به دختری که در همسایگی‌شان زندگی می‌کرده، یکی از مهم‌ترین خاطراتی است که او به خاطر می‌آورد. بازگشت به گذشته و مرور وقایعی که در طول چند دهه رخ داده، باعث شده که تصویر جامع‌تر و دقیق‌تری از زمینه اجتماعی و تاریخی برزیل به دست داده شود و این چنین سابقه عق‌ماندگی‌های جامعه هم مورد توجه قرار گرفته است. ماشادو در این رمان با بیانی به دور از شعار نشان می‌دهد جامعه برزیل در این دوران فضایی بسیار محافظه‌کار و عقب‌افتاده و آمیخته با انواع اوهام و خرافات داشته است.

«دن کاسمورو» به لحاظ سبکی و شیوه روایت اثری درخور توجه است. به‌طور کلی د آسیس از این نظر متمایز از نویسندگان قرن نوزدهمی آمریکای لاتین است. همان‌طور که عبدالله کوثری، مترجم این رمان، در مقدمه‌اش اشاره کرده، او نه از لحن پرتکلف نویسندگان آن دوره تقلید کرده و نه در نوشتن رمان‌های بزرگ خود مکتب رایج آن زمان، یعنی رومانتیسم را سرمشق قرار داده است. او بیشتر شبیه به نویسنده ضد رئالیستی مانند لرنس استرن است و این ویژگی‌ها به‌وضوح در «دن کاسمورو» هم مشاهده می‌شود.

ماشادو د آسیس به واسطه رئالیسم خاص خودش در کتاب «دن کاسمورو» نشان می‌دهد که جامعه برزیل در اواخر قرن نوزدهم تا چه پایه محافظه‌کار و عقب‌مانده بوده است.



دُن کاسمورو

ماشادو د آسیس
عبدالله کوثری
ناشر: نَب



به مناسبت تجدید چاپ رمان «دن کاسمورو» ماشادو د آسیس با ترجمه عبدالله کوثری

سلسله‌مراتبی که در رأس آن شخص امپراتور دانشور یعنی پدرو دوم جای داشت… لقب ن درواقع مختص امپراتور بود که مقام مذهبی والایی نیز داشت.»

ماشادو د آسیس در رمان «دن کاسمورو» از راوی غیرقابل اعتماد استفاده کرده است و این خصلت راوی در طول رمان مشخص می‌شود. از سب کو می‌توان گفت که در این رمان مرور خاطراتی مربوط به چند دهه گذشته است. سیر حوادث را در مواردی اشتباه به یاد می‌آورد و دچار آشفتگی ذهنی شده است. در طول رمان او اعتراف می‌کند که حافظه‌اش چندان خوب کار نمی‌کند و این اعتراف به شکلی دست او را باز می‌گذارد تا در گذشته دستکاری کند و حوادث را پس و پیش کند یا در واقعیت دست ببرد. استفاده از راوی غیرقابل اعتماد در این رمان سبب شده که رمان از شیوه روایت رئالیستی فاصله بگیرد و درواقع قطعیت آن را به چالش بکشد.

عبدالله کوثری سال‌ها پیش رمان «دن کاسمورو» را به فارسی برگردانده بود و این کتاب تاکنون بارها تجدید چاپ شده است. در بخشی از این داستان راوی درباره روزهای رفته و حوادثی که می‌خواهد مرور کند، می‌گوید: «روشن است که هدف من پیوندادن دو سر زندگی و بازگرداندن جوانی آن روزها بود. اما راستش را بخواهید بالاخره نه آن چیزی را که آن‌جا بود بازسازی کردم و نه آنچه را که زمانی خودم بودم. هرچا نگاه کنی، اگرچه ظاهر همان است، خوی و غصه‌ات چیز دیگری است. حالا، اگر فقط جای خالی دیگران بود، غصه‌ای نداشتیم، آدم هر جور که بتواند با جای خالی دیگران کنار می‌آید، اما جای خود من خالی است و این جای خالی دیگر شوخی‌بردار نیست. اگر بشود گفت، چیزی که این‌جا ساسته شده، مثل رنگی است که آدم به سر و ریش خودش می‌گذارد و فقط ظاهر را درست می‌کند، اما به قول کالدبدشکاف‌ها، اعضا و جوارح درونی رنگ بر نمی‌دارد. مدرکی ندارم بر اینکه من بیست ساله‌ام، شاید دیگران را مثل هر مدرک جعلی دیگر گول بزیند، اما خودم را نمی‌تواند. دوستانی که برابم مانده‌اند همگی مال همین اوخراند. آن دوست‌های قدیمی تقریباً همه‌شان مدت‌ساست که رفته‌اند تا توی قبرستان زمین‌شناسی یاد بگیرند. و اما دوستان مؤمنن، بعضی‌های‌شان را یازنده سال است می‌شناسم. بعضی‌ها را کمتر، و همگی‌شان خودشان را جوان می‌دانند. دو، سه‌تالی‌شان شاید بتوانند دیگران را قانع کنند، اما به زبانی حرف می‌زنند که من ناچارم به کتاب لغت رجوع کنم و این هم مشغله خسته‌کننده‌ای است.»

عطف

داستایفسکی و آینه‌های

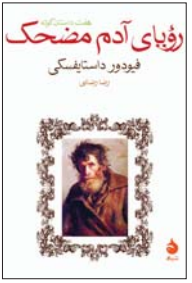
محدب واقعیت

شرق؛ در بررسی آثار داستایفسکی معمولاً رمان‌های قطور او و به‌طور خاص چهار رمان او را به عنوان شاهکارهایش می‌شناسند، اما در داستان‌های کوتاه او نیز جلوه‌هایی از هنر داستان‌نویسی‌اش دیده می‌شود که برخی از آنها را می‌توان شاهکارهای کوچک او دانست. در مجموعه داستان «رؤیای آدم مضحک» که اخیراً چاپ تازه‌ای از آن با ترجمه رضا رضایی در نشر ماهی منتشر شده برخی از شاخص‌ترین داستان‌های کوتاه داستایفسکی گرد آمده‌اند.

داستان‌های کتاب «رؤیای آدم مضحک» به دوره‌های مختلفی از فعالیت‌های داستایفسکی تعلق دارند. او تا پیش از دستگیری‌اش ۱۰ اثر که شامل رمان و مجموعه داستان بود، منتشر کرده بود. او با نخستین اثرش به شهرت زیادی رسید و با گوگول مقایسه‌اش کردند. اما برخی داستان‌های بعدی‌اش با انتقاد مواجه شدند. «آقای پروخارچین»، «بولژونکوف»، «دزد شرافقتند»، «درخت کریسمس و ازدواج»، «ماری دهقان»، «گروکودیل» و «رؤیای آدم مضحک» داستان‌هایی هستند که در کتاب «رؤیای آدم مضحک» ترجمه و منتشر شده‌اند.

رضا رضایی درباره اهمیت و جایگاه آثار کوتاه داستایفسکی نوشته: «در این آثار کوتاه می‌بینیم که تمامی جهان داستایفسکی با وضوحی خیره‌کننده و درخششی گوهرآسا بازتاب می‌یابد. به این می‌ماند که ندیاسی بزرگ را در آینه‌ای محدب نگاه کنیم. داستان‌های کوتاه داستایفسکی آینه‌های محدب ندیایی بسیار واقعی‌اند.» او همچنین به این نکته اشاره کرده که در رمان‌های بلند داستایفسکی گاه قطعه‌هایی دیده می‌شود که او در آنها نتوانسته بر تعصبات و نظریات قومی و سیاسی‌اش غلبه کند، اما در داستان‌های کوتاه او رد هیچ‌گونه جانبداری تعصب‌آمیز دیده نمی‌شود. در این ران آثار نوبخ او واضح‌تر دیده می‌شود. دو داستان «آقای پروخارچین» و «بولژونکوف» نشان‌دهنده تلاش نویسنده برای ایجاد در بیان است اگرچه شیوه‌های هنری او در این دو داستان کاملاً متفاوت است. داستان «دزد شرافقتند» بهترین نمونه گرایش‌های اولیه در آثار داستایفسکی است. یملیان نخستین شخصیت آثار داستایفسکی است که تازدی‌اش در این است که شر را تشخیص می‌دهد اما نمی‌تواند در برابر آن مقاومت کند. همچنین «درخت کریسمس و ازدواج» را می‌توان از لحاظ هنری کامل‌ترین داستان کوتاه داستایفسکی در دوره اول فعالیت ادبی‌اش دانست. در این داستان از یک سو با قربانی جوان و بی‌پناه نظم اجتماعی روبه‌رویم و از طرف دیگر پول‌پرستی مرد طماعی را می‌بینیم که حساب می‌کند از ازدواج با دختری جوان چه مبلغی به دست می‌آورد.

در بخشی از داستان «رؤیای آدم مضحک» می‌خوانیم: «در تاریک‌ترین و محقرترین گوشه آپارتمان اوستینیا فیودوروونا مرد سو‌سال‌دار و سربه‌زیری زندگی می‌کرد به نام سمیون ایوانوویچ پروخارچین که لب به مشروب نمی‌زد. آقای پروخارچین ماهانه فقط پنج روبل اجاره می‌داد، چون شغل دولتی بی‌اهمیتی داشت که مواجهش نیز به همان نسبت ناچیز بود، و اصلاً توجهی نداشت که اوستینیا فیودوروونا اجاره‌ای بیش از همین پنج روبل از او توقع داشته باشد. عده‌ای حتی می‌گفتند که ملاحظات شخصی خانم صاحبخانه در این قرار و مدار مؤثر بوده، اما به کوری چشم همه کسانی که پشت سر آقای پروخارچین حرف می‌زدند، او محبوب خانم صاحبخانه و شدد… البته محبوب به معنی محترمانه و شرافتمندانه‌اش.»



رؤیای آدم مضحک
فیودور داستایفسکی
ترجمه رضا رضایی
نشر ماهی

«شلیک»، «بوران»، «تابوت‌ساز»، «متصدی چاپارخانه» و «دوشیزه‌خانم روستایی» پنج داستان کتاب «داستان‌های بلیکن» هستند که هم از نظر ارزش‌های ادبی، و هم به لحاظ تاریخی حائز اهمیت‌اند. داستان‌های این کتاب از یک سو نشان‌دهنده حرکت پوشکین از رمانتیسم به سوی فرم‌های نوشتاری ساده‌تر درباره زندگی مردم معمولی است. از جهت دیگر این داستان‌ها به لحاظ مضامینی که پوشکین به سراغ‌شان رفته، همچنان داستان‌هایی خواندنی و جذاب هستند. پوشکین که از مهم‌ترین چهره‌های کلاسیک ادبیات روسیه به شمار می‌رود، در این داستان‌ها با پرهیز از قهرمانان و خیال‌پردازی‌های رمانتیک به سراغ زندگی روزمره رفته و از امیدها، دلپستگی‌ها و رنج‌های مردم عادی می‌نویسد و با اثری ساده و موجز در برداشت تازه و زنده‌اش از مضامین و ژانرهای ادبی محبوب آن دوره، گستره مهارت داستان‌گویی‌اش را به نمایش می‌گذارد.

«داستان‌های بلیکن»، در ظاهر قصه‌هایی ساده‌اند که در آنها به واقعیت‌ها و رنج‌های زندگی روزمره، عشق‌های نابرابر و دردسرافزین، خواب و خیال، مرگ و حیات پرداخته شده است اما این قصه‌ها از پیچیدگی‌هایی هم برخوردارند که در ابتدا به نظر نمی‌آیند. پوشکین در این داستان‌ها به مناسبات و مراوده‌های پیچیده میان انسان‌ها توجه کرده و کوشیده لابه‌لای اجتماع را که معمولاً کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند، به روایت داستانی‌اش بکشاند. در پنج قصه‌ای که پوشکین در این کتاب کنار هم آورده، با صحنه‌ای از اجتماع روسیه در قرن نوزدهم روبه‌رو هستیم. او زندگی مردم عادی و معمولی‌ی را از منظر خودش به تصویر



داستان‌های بلیکن

الکساندر پوشکین

رجا به‌شاه

داستان‌های بلیکن

الکساندر پوشکین
ترجمه بابک شهاب
نشر پدیکل

داستان‌های بلیکن

الکساندر پوشکین

رجا به‌شاه

رجا به‌شاه